احتمال دیگر در روایت ابن خالد

اگر در نکاتی که دیروز عرض کردم خللی می‌بینید تذکر بدهید. این بود که خواستیم از روایت معمر استفاده کنیم که امام علیه‌السلام در صدد نفی استحباب عمومی نیستند؛ در صدد نفی اجزاء نیستند، لو تبیین. بلکه از ریخت حدیث و از «لا» دوم، معلوم می‌شد که امام علیه‌السلام در صدد این بودند که وقتی شبهه بالفعل نیست، از ناحیه شارع تأکید خصوصی و اقدام خصوصی بر احتیاط در این نشده است.

> 15:00

شاگرد: از کجای روایت معمر استفاده می‌کنید با اینکه علت و شبهه‌ای نبوده، باز ممکن است کشف خلاف شود. ممکن است اینکه حضرت فرمودند روزه‌ات را نخور به‌خاطر استحباب روزه او بوده باشد، نه از حیث اجزاء. احتمال کشف خلاف از کجای روایت بر می‌آید؟

استاد: به‌خاطر اینکه روایات دیگری داریم.

شاگرد: از خود این روایت برنمی‌آید؟

استاد: نه، من عرض کردم حتی در خصوص این روایت ممکن است علم امام علیه‌السلام دخالت داشته باشد. دیروز آخر مباحثه یکی از آقایان فرمودند اینکه حضرت با «لمَ» شروع کردند برای این نبود که بگویند وجه کار تو چیست. بلکه برای تخطئه اصل کار او بود. یعنی با اینکه روزه هستی ولی علی ای حال روزه واجب که نیست. وقتی هم می‌گویم بیا بخور، بیا بخور. تو مسأله را بلد نیستی و می‌گویی من روزه هستم! آن هم محضر امام که وقتی امام می‌گویند بیا بخور، یک توفیقی است. چند برابر روزه گیرت می‌آید که هم ثواب روزه را به دست آورده‌ای و هم اینکه غذا می‌خوری. خب کار ناجوری از او سر زد. گفت من محضر شما نمی‌آیم چیزی بخورم، چون روزه هستم. حضرت هم از مبادی و دنباله‌اش خبر داشتند. فرمودند «لم»، این برای این نبود که بخواهند روایت را تفسیر و توجیه نفساللامری بکنند. یک نحو انحراف مسیری از فهم او در روایت بود، آن هم نه به جهت بیان نفساللامری، بلکه به این بیان که تو در عملکردت در این مجلس خاطی هستی.

شاگرد: این خیلی خلاف ظاهر نیست؟ چون حضرت تا آخر، روی حساب سؤال و جواب شرعی جلو می‌روند.

استاد: وقتی استظهارات رسمی صورت می‌گیرد، باید همینطوری که شما می‌گویید باشد. یعنی خلاف ظاهر است. و لذا حضرت هم وقتی مطلب را توضیح می‌دهند، نمی‌توانیم به این صورت حمل کنیم که تو چرا بد کردی.

شاگرد: با هم قابل جمع است. ولو امام حکم واقعی را می‌گوید، یعنی او حکم واقعی را نمی‌دانسته و علاوه‌بر آن این هم بوده است.

استاد: اشان منکر این نیستند که این بوده، اما این‌که امام علیه‌السلام «لم» گفته اند، یک تعریضی بود که چرا افطار نکرده‌ای. حتی طبق احتمالی که دیروز مطرح شد، اگر «فلا» را به «لا وفق» بزنیم، روی این بیان، مفادش این می‌شود: یعنی تو دنبال توفیقی هستی که جد ام فرمودند، اما از خودت توفیق بالاتری را دور کردی. می‌گویی من می‌خواهم از کسانی باشم که «وفق»، فرمودند اگر این دستوری که داده‌ام را اجابت کرده بودی، از آن توفیق بالاتر بود. گویا «فلا»، یعنی آن توفیقی که دم نظر تو بود، الآن از دست تو در رفت. چون توفیق بالاترش را از دست دادی. ولی این استظهارات برای اموری است که فضا را به دست بیاورند. برای چیزهایی است که ذکر نشده است. هم جوابطش ان‌وشته است و هم قرائنی که بخواهد در ذهن دیگران شکل بگیرد ان‌وشته است. با این ان‌وشته‌ها نمی‌توانیم در کلاس فقه مشی کنیم. فقط برای خودمان و هنگامی که آدم تنها فکر می‌کند مناسب است. مانعی ندارد این محتملات بیاید. تا آن جایی که من می‌دانم از حیث ضوابط استدلال، ما ظاهر عرفی حدیث را می‌گوییم. همان ظاهری را می‌گوییم که این روایت که قرنها در دست علماء بود، از آن، بیان حکم و مسأله شرعی را فهمیدند. نه این که کنایه از این باشد که بخواهند او را در رفتارش تخطئه کنند.

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 12:54:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 12:55:02 توسط ... .